

شهرام فرهنگي

یخ آفتاب باز شده! مردم کلافه از نیشخند آفتاب به روزهایی فکر می کنند که از بهار تنها نام را به ارث برده اند. خیابان مثل همیشه جیر ترافیک را به رخ می کشد و جماعت بی حوصله دنبال بهانه ای برای فرافکنی می گردند. یک بارزل ۴ قطعه ای از این آدم ها در تاکسی نشسته اند. آنها گاهی دست به پشمی می کشند تا تاده های عرق را پاک کنند. صدای گوینده رادیو مغزهایشان را سوهان می کشد؛ امروز هوای تهران بار دیگر به مرز خطر نزدیک شده. اگر ناراحتی قلبی... راننده ترمز می کند، پسری با سیگار روشن تک ظرفیت باقی مانده در تاکسی را پر می کند؛ گرما و دود، اعتراض!

راننده تاکسی؛ پسر جان سیگار را بینداز بیرون. پسر پس از گرفتن پکی عمیق سیگار هزار و یک شر را از بین می برد، از جمله انسان!

«همه سیگاری اند، مگر آنکه شگافش ثابت شود.» این جمله دوست جامعه شناسی است که روی موضوع سیگار تحقیق می کرد. البته چه نیازی به تحقیق وقتی تنها با نگاه به اطراف به این جمله مومن می شویم. حالا اغراق آمیز نیست اگر بگویند اینجا همه سیگاری اند. «گرچه کارشناسان محیط زیست حجم آلودگی ایجاد شده توسط هزار فرد سیگاری - اگر همزمان سیگار بکشند - را با دود آگزوز یک اتوبوس مقایسه می کنند، اما به هر حال سیگار هم در این جامعه دغدغه ای است. آنگذر که ارزش تبدیل شدن به یک پرونده را داشته باشد و البته حتی شما مطمئن نباشید که نویسنده این مطلب وقت نوشتن، سیگاری ای انگشتانش دود نشود!

۶۱ سال پیش، تحریریه یک روزنامه - آنها دو نفر بودند. اینکه در این مملکت بازیکنان فوتبال محبوبتر از اهل سیاست یاد و هنر نند، البته بحث غم انگیزی است، اما در این مطلب نمی گنجد. فعلاً همین که آنها دو نفر بودند. دوقولهای چندشندنی که حتی لباس های آبی و قرمزشان هم روحشان را باهم جلد کند. جان می دادند برای مصاحبه های دوشرف، یا تیر باغی ها... آنها که انگار از قیلمفارسای های همه ۲۰ و اوایل ۵۰ بیرون افتاده بودند، با همان لحن و روحیه در رفاقت کم می آوردند. حتی وقت یک زن ما چند خبرنگار. نان و نمک خوردن و خودمانی شدن در دانشان بود. این بود که دست تعارف را رد نکردند: «بفرمایید سیگار!» ملی پوشان پرماجرا آن روزگار کار می کردند و میان دود رفاقت را ز مگو فاش کردند؛ بین خودمان ماندن بچه ها، ما هم گاهی دود می گیریم... و بین خودشان ماند!

حکایت سیگاری بودن ورزشکاران داستانی انتزاعی نیست. کافی است خارج از محدوده خطر در جایی با آنها رفاقت کنید. اینجا خیلی ها جوانی با سیگار می گذرانند، حتی اگر قهرمان ملی باشند. میان ورزشکاران سیگاری، از نام های داخلی که باید گذشت؛ اما آنها پوهان گریف و برای توجیه مثال می آورند که دوران اوجش زوری دوست و مستمه سیگار می کشید. با وجود بسته که در بهای های دودی اش اسفوره ای شد در فوتبال بریتانیا. گرچه اینجا پسر هم بحث الگوبرداری ناهنجار است. بازیکنان سیگاری بسیار داریم، اما گریف وست... هرگز!

بحث ورزشکاران سیگاری بیش از این قابلیت با شدن

رویدورو

سیگاری باشید یا نه فرقی نمی کند. این روزها از خیابان که رد می شوید، هیچ فرد سیگاری نظر شما را به خود جلب نمی کند. اما اگر یک پزشک در محیط سیگار بکشد، چگونه با آن برخورد می کنید.

سیگار و کشیدن سیگار بهانه ای شد تا به سراغ یک پزشک سیگاری برویم. **آقای دکتر، شما به عنوان یک پزشک که سیگار هم می کشید، نظر تان درباره سیگار چیست؟**

سیگار بدترین و کشنده ترین عادت انسانی است که متأسفانه من و خیلی از افراد جامعه به آن مبتلا هستیم. **شما خودتان پزشک هستید یا مضرات سیگار کاملاً آشنایید. چه جذایبتی در سیگار هست که شما همچنان به کشیدن آن ادامه می دهید؟**

من و کلاً افراد سیگاری در حقیقت جذایبتی در سیگار پیدا نمی کنیم. سیگار را جایگزین لذت های زندگی کرده ایم. گروه های مختلف روانی و مشکلات زندگی سبب شده که به سیگار پناه ببریم. در واقع لذت سیگار لذت فرار از مشکلات است. از چاله در آمدن و اقتادن در چاه. کشیدن سیگار یک اشتباه و یک کار غلط است که گذشته انجام می شود. چون افراد سیگاری، سیگار را تنها پناهگاه خود می دانند.

تا به حال شده بیماری شما را در حال سیگار کشیدن ببیند؟ سیگار را تنها پناهگاه خیر، ولی بوی سیگار آلوده و پریسیده که مگر شما سیگار می کشید؟

و پرورد مرضی چه بود؟ اوایل کمی بخورده بودم، ولی حالا برای مردم عادی شده و می دانند که ما هم مثل آنها آساییم. البته هنوز کشید اگر بخواید به مرضی بگویند سیگار نکشد، بخوردمش یا شما چه خواهد بود.

به غیر از عللی که گفتید، علت دیگری هم برای سیگاری شدن وجود دارد؟ اشتراک ثابت شده که ما دو دسته افراد سیگاری داریم. دسته اول آنها بی حسند که سیگار کشیدن آنها زندگی تان دارد و یک جور وابستگی جسمانی به سیگار دارند و با آن دسته که به صورت روانشناختی به سیگار روی می آورند،



پرسه ای در حوالی اهالی دور

اینجا همه سیگاری اند

ندارد. فقط اینکه تمایل به سیگار به لژیونهای فوتبال ایران هم سرایت کرده است. بازیکن خارجی یک تیم ایرانی می گفت: «سطل فوتبالان پایان است. من سیگار می کشم و باز هم از همه بهترم.»

حالا تو بگو از این جماعت چه انتظاری دارید؟ قبول، فوتبالیست جماعت که متلاً پزشک نیست تا سالیان سال در گوشش بخوانند سیگار هزار و یک ضرر دارد. آخ، پزشک. راستی چند تا پزشک می شناسید که میان بیزیت کردن بیمارانشان سیگار دود می کنند؟ ما که خیلی! یکی از آنها دوست خوب ماست. هر بار که پیششان می آید، میان دود می نشینیم و از سیگار می پرسیم. او با حوصله و دانه به دانه ضررهای سیگار را برایشان توضیح می دهد. عاقبت سیگار به فیلتر رسیده اش را در زیر سیگاری خفه می کند و می گوید: «سرطان ریه، بدترین سرطان است. راهی برای فرار از مرگ وجود ندارد.» گرچه او را هم مثل هر بیماری گریزی از سیگار نیست!

از مدارس بوی سیگار می آید. گذشت آن روزهایی که بچه ها پوشکی در بستوبی کام می گرفتند و آنگذر هیجان داشتند که سرشان کج می رفت. بعد، بوی این لاذمذهب به نشانه می نشست و تن تا یک هفته بعد نبود. حالا در دنیای مدرن زندگی می کنیم. اینجا خیلی ها با بچه هایشان سیگار می کشند و در دل می کنند! جامعه شناسان هم کار

همه سیگاری اند، مگر آنکه خلافتش ثابت شود. این جمله دوست جامعه شناسی است که روی موضوع سیگار تحقیق می کرد.

البته چه نیازی به تحقیق وقتی تنها با نگاه به اطراف به این جمله مومن می شویم. حالا اغراق آمیز نیست اگر بگویند اینجا همه سیگاری اند، مگر آنکه خلافتش ثابت شود. این جمله دوست جامعه شناسی است که روی موضوع سیگار تحقیق می کرد. البته چه نیازی به تحقیق وقتی تنها با نگاه به اطراف به این جمله مومن می شویم. حالا اغراق آمیز نیست اگر بگویند اینجا همه سیگاری اند، مگر آنکه خلافتش ثابت شود. این جمله دوست جامعه شناسی است که روی موضوع سیگار تحقیق می کرد.

خودشان را انجام می دهند: «آمار بچه های سیگاری در مدارس رو به افزایش است، اتمام خیر!»

... و بی هیچ راهی و امری سیگار را در قاب پنجره می نکند! زیرا که زمین زبیرسیگاری من است، تصور بعضی حرفه ها بدون سیگار ممکن نیست، شعری که از «حسین

بناهی» آمد، تنها نمونه ای از بی نهایت شعر، متن ادبی، داستان و... بود که از سیگار می گویند. البته غیر از این سیگار در تولیدات ادبی که نامش نمی رود هم قرب به یقین لای خشان نویسنده است. اصولاً عرصه هنر بدون سیگار مثل کتبیب می کند. به هر حال بعضی حرفه ها با سیگار عجین شده اند، چه کنیم؟! *******

راهروهای مجلس، وقت استراحت، مکان حرف زدن درباره مسائل مهم است. این محفل با دود سیگار همچنان بیشتر پیدا می کند. یکی از اعضای مجلس ششم - از ذکر نام ممنوعیم - با هیجان از نماینده های سیگاری مجلس حرف می زد. او می گفت: «سیگار، یکی از مشکلات اساسی مجلس بود. تحمل چند ساعت سیگار کشیدن و البته انرژی گذاشتن برای بحث و گفت و گو دشوار بود. وقت استراحت راهروهای مجلس دیدنی بود.» این در شرایطی است که اگر می شد گزاشتی از سیگاری بودن چهره های سرشناس سیاست و البته سیگار مورد علاقه شان نوشت، خیلی ها با اشتیاق چشم به مطلب می سپردند. *******

گزارش صفحه سیگار را باید با چند جمله به پایان بندی رساند. یک نگاه به زیرسیگاری های روزی برای آغاز دوباره گزارشی کافی است، پس فقط دوباره یک جمله: «اینجا همه سیگاری اند، مگر آنکه خلافتش ثابت شود!»



گفت و گو با پزشک سیگاری

گریزگاه مرگ آور

سیگار کشیدن و سیگار کشیده شدن، دو مفهوم کاملاً متفاوت است. سیگار کشیدن به معنی استفاده از سیگار است، در حالی که سیگار کشیده شدن به معنی مرگ است. سیگار کشیدن به معنی استفاده از سیگار است، در حالی که سیگار کشیده شدن به معنی مرگ است.

سیگار کشیدن و سیگار کشیده شدن، دو مفهوم کاملاً متفاوت است. سیگار کشیدن به معنی استفاده از سیگار است، در حالی که سیگار کشیده شدن به معنی مرگ است.

سیگار کشیدن و سیگار کشیده شدن، دو مفهوم کاملاً متفاوت است. سیگار کشیدن به معنی استفاده از سیگار است، در حالی که سیگار کشیده شدن به معنی مرگ است.

سیگار کشیدن و سیگار کشیده شدن، دو مفهوم کاملاً متفاوت است. سیگار کشیدن به معنی استفاده از سیگار است، در حالی که سیگار کشیده شدن به معنی مرگ است.

سیگار کشیدن و سیگار کشیده شدن، دو مفهوم کاملاً متفاوت است. سیگار کشیدن به معنی استفاده از سیگار است، در حالی که سیگار کشیده شدن به معنی مرگ است.

سیگار کشیدن و سیگار کشیده شدن، دو مفهوم کاملاً متفاوت است. سیگار کشیدن به معنی استفاده از سیگار است، در حالی که سیگار کشیده شدن به معنی مرگ است.

پنجره

چرا سیگار می کشم...

علی مصلح حیدرزاده

سیگار وفادارترین دوستی است که تا حالا داشته ام. راستش را بخواهید، در تمام این بیست و خردی سال هیچ موجودی تا این حد بی توقع کنارم نبوده. چند روز پیش «اس ام اس» آمد که وفاداری را باید از سیگار یاد گرفت، چون با وجود این که می داند زیر پا لهش می کنی، باز برایت می سوزد پس این قضاوت عمومی شده...

سیگار به من اعتماد به نفس می دهد و وقتی احساس می کنم بیش از حد زرقار جسمی، روحی یا روانی فرار گرفته ام، روشن کردن یک نخ سیگار مثل تزریق اعتمادم را به این که می توانم از زیر بار جان سالم به در می آورم، تسکین می دهد. زسادم می کشد. احساس می کنم تنها نیستم و می توانم به چیزی - نه کسی - تکیه کنم.



سیگار به من تسکین می دهد و وقتی می خواهم چیزی بنویسم، بحث کنم، نظرم را به کرسی بنشانم یا چیزی در این مایه ها، سیگار کمک می کند که کلمه های مناسب را برای مفهوم مورد نظر پیدا کنم و قطارشان کنم کنار هم. روی کاغذ یا معلق در فضا. این تجربه معمولاً جواب می دهد. گاهی در این موقعیت ها سیگار نارام یا نمی توانم بکشم، انگار ذهنم خالی است. می چنگ می اندازم در اعماقش و هر چه بیشتر سعی می کنم، کمتر می یام.

سیگار سروردا ندارد. وقتی حوصله هیچ کس را ندارم، فقط سیگار مزاحم نیست. میان انگشتان و دهان صحت کشید. به هر حال بعضی حرفه ها با سیگار عجین شده اند، چه کنیم؟! *******

سیگار بهترین مونس تنهایی است. بخصوص وقتی از سر اجبار کشیدم و تنهایی بیپناه گفتم، سیگار خیلی کارها از دستش برمی آید. اینجا دیگر سیگار فقط یک شاهد خاموش نیست، کارکرد یک موجود زنده پیدا می کند. خوشتر از تحمیل می کند و تنهایی اجباری غیر قابل تحمل، قابل تحمل تر می شود. سیگار باعث می شود گرسنگی و تشنگی معنا پیدا کند. غذا می خورد یا جای می نوشم که بعدش سیگار بیشتر بچسبد. سیگار لقمه اول غذا یا چای اول کار و دهام می نوشم. ندانم چقدر لقمه دارم که زودتر تمام شود. یک نخ سیگار روشن کند، لذتش را با هیچ چیزی نمی شود عوض کرد.

سیگار یک دوست نابیده شاعر سرود. سیگار وقتی در تاریکی سرونه روشن می کنم، عصبانی ام می کند. بخصوص وقتی همان یک نخ باقی مانده باشد. این عصبیت را که باعث می شود قدرش را بیشتر بدانم، خیلی دوست دارم. سیگار بجزوری به خودش عادت داده. هر بار، بی وقایف تلاش مذیوحانه ای بیشتر نبوده و هر بار دست از پا درازت به آغوشش برگشته ام.

سیگار و بالاخره اینکه سیگار زودتر از عذاب هستنی خلاصم می کند. ذره ذره زهرش را در وجودم می ریزد و بی صدا مرا از زندگی می آورد. و ظاهراً این آخری، مهم ترین دلیل سیگار کشیدن سیگاری هست!

مستندی درباره سیگار

هر چه فیلم کوتاه و بلند درباره سیگار ساخته شده را فراموش کنید! همه آنها به مضرات و بلاهایی که سیگار سراسر آدم می آورد، پرداخته اند. اما مرجان ریاحی که همکار ما در بخش هنر «ایران جمعه» است و قبلاً مستند «مادران همیشه» را درباره بازیگران زن پیشکسوت سینمای ایران ساخته بود، این بار سیگار را از زاویه دیگری به تصویر کشیده. او برای نخستین بار سراغ افرادی از طبقه ها و طبقه های مختلف اجتماعی رفته، البته سیگاری ها و از آنها درباره دلایل سیگار کشیدن و احساس شان به دخالتیاب پرسیده است.

این مستند نیمه بلند که بزودی وارد مرحله تدوین می شود، تنوع احساس و منطق سیگاری های ایران را هدف قرار داده و البته آمار و ارقام مربوط به خسارت های مادی و انسانی سیگار در کشورمان را هم ارائه می دهد.

ریاحی در حقیقت با کنار هم قرار دادن مفاهیم و دیده های متضاد تصمیم گرفته قضاوت را به تماشاگر و اگذار کند. در فیلم او از سیاستمدار و نقاشان و روزنامه نگار تا سنگ تراش و محصل خانه دار درباره سیگار می گویند.

این مستند از سری مستندهای پزشکی - اجتماعی مؤسسه بهار فیلم، است.